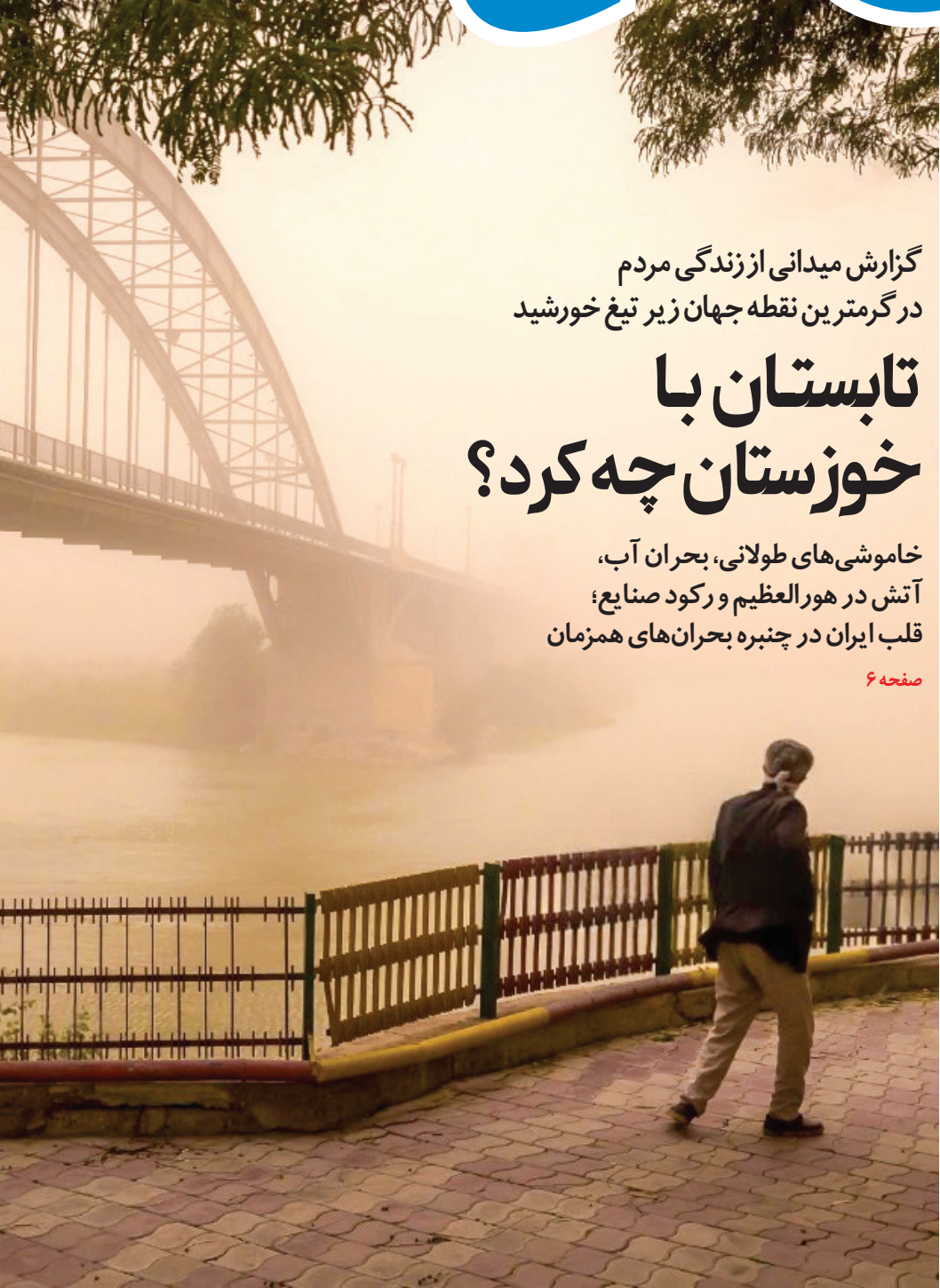




گزارش میدانی از زندگی مردم در گرمترین نقطه جهان زیر تیغ خورشید تابستان با خورستان چه کرد؟ خاموشی‌های طولانی، بحران آب، آتش در هورالعظیم و رکود صنایع؛ قلب ایران در چنبره بحران‌های همزمان

صفحه ۶

اسکار سیاسی یا انتخاب سیاسی حواشی ۱۶ ساله سینمای ایران بخت‌یاری سینمای ایران با فیلم توقیفی

مداخله‌گری یا دغدغه‌مندی؛ سینما و نگرانی‌های مسئولان از معاون اول رئیس‌جمهور تا رئیس سازمان صداوسیما

سرانجام نماینده اسکار معرفی شد؛ «علت مرگ: نامعلوم». فیلمی که سه سال طعم توقیف را چشید. آن هم نه از آن توقیف‌های معمول سینمای ایران. فیلم در جشنواره چهلم فیلم فجر با وجود رأی اکثریت آراء، درنهایت از دایره کنار گذاشته شد. آن روز علی زرنگار، کارگردان فیلم در واکنش به این تصمیم جشنواره، چنین از فیلمش دفاع کرد: «سینما، تاریخ‌نگاری اجتماعی ست. فیلم اجتماعی، روایتگر روزگاری ست که بر مردمان می‌رود و «علت مرگ: نامعلوم» یک فیلم اجتماعی ست که وفادارانه به واقعیت می‌پردازد...»

صفحه ۵



معدن ایران، میان آرمان‌های اقتصاد مقاومتی و واقعیت خام‌فروشی خاک فروشی از دل کوه

صفحه ۲

مقتول فکرش را هم نمی‌کرد معرفت
دوستانه مرگ او را رقم بزند

از فروش نیسان آبی در دیوار تاجنایت در اتوبان

صفحه ۷

کشورهای اسکاندیناوی رکورددار مشارکت ورزشی، ایران در پایین‌ترین رده‌ها

هر ایرانی فقط ۱۳ دقیقه ورزش در روز!

صفحه ۶



معدن ایران، میان آرمان‌های اقتصاد مقاومتی و واقعیت خام‌فروشی خاک فروشی از دل کوه

یادداشت

فرونشستِ آرام‌وبی صدا زیرپای جامعه

تهران آرام‌ارام در حال فرو رفتن است؛ نه‌باز لوله‌های مهیب یا انفجاری ناگهانی، بلکه با فرونشستی که سال به سال، میلی‌متر به میلی‌متر، زمین زیر پامان را می‌بلعد. معاون پیشگیری و کاهش خطر سازمان مدیریت بحران هشدار داده است که جنوب‌غرب تهران بیش از ۳۰ سانتی‌متر نشست کرده و اگر روند برداشت بی‌رویه آب‌های زیرزمینی ادامه یابد، مناطق شرقی هم دیر یا زود گرفتار خواهند شد. این تغییرات تدریجی آن قدر آرام‌رخ می‌دهد که مردم در خانه و محل کار خود متوجه‌اش نمی‌شوند؛ اما لوله‌های آب و گاز، خطوط ریلی و سازه‌های زیربنایی، با لرزشی نامرئی خبر از فروپاشی می‌دهند. اما شاید خطر بزرگ‌تر، نه در ترک خوردن خاک، که در ترک خوردن لایه‌های اجتماعی و فرهنگی ما نهفته باشد. همان‌گونه که زمین بی‌صدا فرو می‌نشیند، جامعه نیز در حال فرونشست است؛ مهاجرت پزشکان، کمبود پرستاران، بی‌میلی به کار و تولید و بی‌اعتدای به آینده همه نشانه‌های نشست هستند که دیده نمی‌شوند اما عمیق‌تر از هر گسل، حیات جمعی ما را تهدید می‌کنند.

وقتی در مانگران می‌روند

در نظام سلامت، اما‌رها هشدار دهنده است. رئیس دانشگاه علوم پزشکی تهران اعلام کرده که در میان ۵۰۰ مجوز استخدایم برای پرستاران، تنها ۲۰۰ نفر داوطلب شده‌اند. این در حالی است که دانشگاه با کمبود بیش از ۱۵۰۰ پرستار روبه‌روست. افزون بر این، حدود ۲۰ هزار پزشک در کشور، به جای کار در حرفه خود، به مشاغل غیر پزشکی روی آورده‌اند. مهاجرت جغرافیایی و شغلی، دوروی یک سکه‌اند؛ بخشی از نیروی متخصص کشور به خارج می‌رود و بخشی دیگر در داخل از کار اصلی خود دل می‌کند. علت این مهاجرت خاموش روشن است؛ تفاوت فاحش درآمد با کشورهای دیگر، نبود امنیت شغلی و هزینه‌های سنگین زندگی در شهرهای بزرگ. پرستاری که حقوقش کفاف اجاره یک آپارتمان کوچک را نمی‌دهد، چگونه می‌تواند به ماندگاری امیدوار باشد؟ نتیجه چنین وضعیتی، نه فقط کمبود نیرو در بیمارستان‌ها، بلکه سست شدن ستون‌های اعتماد عمومی به نظام سلامت است.

فرونشست اجتماعی؛ از بیمارستان تا سالن سینما

این پدیده محدود به حوزه سلامت نیست. در سینما و فرهنگ، در اقتصاد و صنعت جوان‌ترها یا مهاجرت می‌کنند یا به مشاغل دیگری روی می‌آورند. در صنعت، کارآفرینانی که سرمایه‌اندکی داشتند، به دلیل نوسانات ارزی و تورم‌های افسارگسیخته عطای تولید را به لقایش بخشیده‌اند. در کشاورزی، کشاورزانی که زمین و آبشان بی‌ثمر شده، با زمین را رها کرده‌اند یا به کارگری در شهرها پناه برده‌اند.

این‌ها همه فرونشست‌های اجتماعی و فرهنگی‌اند؛ روندی آرام، تدریجی و بدون هیاهو، اما با پیامدهایی به‌مراتب ویرانگرتر از یک فروچاله‌های ناگهانی. آنچه از دست می‌رود، نه فقط نیروی کار یا تولید، بلکه امید به آینده است؛ سرمایه‌ای که اگر فرو ریزد، با هیچ بارشی تامین نخواهد شد.

زندگی در تعلیق

چرا جامعه‌ای به چنین فرونشستی دچار می‌شود؟ ریشه اصلی را باید

تلنگر

ضرورت حذف ردیف‌های کم‌اثر و اجرای بودجه‌ریزی عملیاتی

گلوله برفی بودجه و آفتاب سوزان هزینه‌ها

اقتصاد در گرو شفافیت

از منظر اقتصادی، راهی جز حرکت به سمت بودجه‌ریزی عملیاتی وجود ندارد. در این مدل، هر دستگاه باید برای گرفتن بودجه، نتیجه‌ای قابل‌سنجش ارائه دهد. اگر مدرسه‌ای ساخته شود، اگر خدماتی به مردم رسید، به‌طور مستقیم با کاهش فساد و افزایش سرمایه‌گذاری مرتبط است. وقتی اطمینان وجود داشته باشد که منابع عمومی به هدف می‌خورند، بخش خصوصی هم با اعتماد بیشتری وارد میدان می‌شود. در مقابل، عدم شفافیت نه‌تنها مانع رشد اقتصادی می‌شود، بلکه هزینه استقرار دولت را هم بالا می‌برد.

مقاومت برابر تغییر

اما مشکل، در همین جاست چون بسیاری از نهادها بودجه را نه حق، که مانع حذف یا ادغام آن‌ها، با اعتراض‌های پردی سیاسی و رسانه‌ای روبه‌رو می‌شود. همین مقاومت‌ها، اصلاحات را سال‌ها به تعویق انداخته است. نمونه‌های فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد حذف یک ردیف بودجه چقدر دشوار است. حتی وقتی مشخص می‌شود نهادی سال‌هاست کار کردی ندارد، شبکه‌های حمایتی و لابی‌های قدرتمند آن نهاد، مانع حذف یا ادغام می‌شوند. این مقاومت، فقط به‌دلیل منافع مالی نیست؛ بسیاری از نهادها، حذف ردیف بودجه را معادل حذف موجودیت سیاسی خود می‌دانند. بنابراین، اصلاح ساختار بودجه در ایران، بیش از آنکه فنی باشد، سیاسی است. نیازمند شجاعتی است که بتواند در برابر این مقاومت‌ها بایستد و به مردم نشان دهد که دولت واقعاً در پی تغییر است. اگر این شجاعت وجود نداشته باشد، وعده‌های هر ساله، باز هم به لیست بلند «قول‌های محقق‌نشده» اضافه خواهد شد.

کشور امروز در نقطه‌ای ایستاده است که یا باید اصلاح ساختار بودجه را به‌طور جدی آغاز کند، یا آماده پذیرش بحران‌های بزرگ‌تر باشد. کسری‌های مزمن، بدهی‌های سنگین، تورم افسارگسیخته و اعتماد عمومی از دست‌رفته مسائلی نیست که بتوان به آسانی از کنار آن گذشت، شجاعت سیاسی در حذف ردیف‌های غیرضرور و پایبندی به بودجه‌ریزی عملیاتی، کلید خروج از این دور باطل است. دولت و مجلس اگر می‌خواهند اعتماد مردم را بازسازی کنند، باید نشان دهند که پول مالیات‌دهندگان در جایی خرج می‌شود که واقعاً بر زندگی آنان اثر دارد.

می‌کنند، وقتی می‌بینند پولشان صرف بنیادها و موسساتی می‌شود که حتی رئیس‌جمهور هم آن‌ها را بی‌اثر می‌داند، احساس بی‌عدالتی می‌کنند.

اقتصاد قربانی دولت بزرگ

دولت امروز، با نزدیک به ده میلیون حقوق‌بگیر، بیش از هر زمان دیگری فربه شده است. بخش اعظم درآمد‌های نفتی فقط صرف پرداخت حقوق و دستمزد می‌شود و جایی برای توسعه باقی نمی‌ماند. در چنین وضعی، حتی اگر قیمت نفت بالا برود یا مالیات‌ها بیشتر شود، باز هم هزینه‌های جاری همه را می‌بلعد. این فریبکی دولت، نه‌تنها اقتصاد ملی را زمین‌گیر می‌کند بلکه زندگی روزمره مردم را هم تحت فشار می‌گذارد. وقتی همه درآمدها صرف پرداخت حقوق می‌شود، طبیعی است که پروژه‌های عمرانی نیمه‌کاره رها شوند، راه‌ها فرسوده بمانند، بیمارستان‌ها به‌روز نشوند و صنعت، دسترسی کافی به سرمایه‌گذاری نداشته باشد. در نتیجه، کیفیت خدمات عمومی پایین می‌آید و بار این کاستی‌ها بر دوش مردم می‌افتد. خانواده‌ای که جاده نالایمن، مدرسه فرسوده و خدمات درمانی ناکافی می‌بیند، به‌طور مستقیم هزینه بزرگ شدن دولت را می‌پردازد. دولت بزرگ، دشمن کارآمدی است. دولت اگر نتواند وزن خود را سبک کند، هر سال سهم بیشتری از بودجه عمرانی و توسعه را می‌بلعد و این فرسایش نارضایتی عمومی جامعه را به همراه خواهد داشت.

بودجه‌ریزی و اعتماد عمومی

بودجه فقط یک سند مالی نیست؛ آینه‌ای است که مردم در آن، عدالت و صداقت حاکمیت را می‌بینند. وقتی مالیات‌دهنده می‌بیند پولش صرف نهاد‌های غیرضرور می‌شود، احساس بی‌قدرتی و بی‌عدالتی می‌کند که به «فرسایش اعتماد نهادی» می‌انجامد.

اعتماد نهادی، سرمایه‌ای نامرئی است که تازمانی که وجود دارد، جامعه‌با سختی‌ها کنار می‌آید. اما اگر مردم باور کنند که منابعشان درست خرج نمی‌شود، حتی کوچک‌ترین بحران اقتصادی می‌تواند به اعتراض و نارضایتی بزرگ تبدیل شود. در سال‌های اخیر، افزایش شعارهای انتقادی نسبت به رانت و بودجه‌خواری، نشان داده که این اعتماد در حال تحلیل رفتن است.

این مسئله فقط به سیاست مربوط نیست؛ بر روان مردم هم اثر می‌گذارد. شهروندی که احساس می‌کند تلاش و مالیاتش بی‌فایده است، انگیزه‌ای برای مشارکت سازنده ندارد. او ممکن است از پرداخت مالیات فرار کند، یا در بدترین حالت، به بی‌نفاوتی اجتماعی روی بیاورد. بنابراین، اصلاح ساختار بودجه نه فقط یک ضرورت اقتصادی، بلکه ضرورتی روان‌شناختی و اجتماعی است.

هر سال که فصل بودجه‌نویسی نزدیک می‌شود، واژه‌ها و ارقام تازه‌ای روی کاغذ می‌آیند، اما قصه، تکراری است. دولت‌ها با زبان و عده‌از «اصلاح ساختار» سخن می‌گویند، مجلس از ضرورت «نضباط مالی» می‌گوید و کارشناسان، همچنان از سیطره هزینه‌های جاری و غیبت شفافیت می‌نالند. آنچه در این میان از زیسان معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان برنامه و بودجه شنیده شد اما دوباره امیدی کوتاه به تغییر ایجاد کرد. وی از حذف ردیف‌های کم‌اولویت، ادغام سازمان‌های موازی و حرکت به سمت بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد خبر داد. او حتی استعاره‌ای ملموس به کار برد و گفت پول نباید در پیچ‌وخم نهادها و سازمان‌ها مانند یخی آب شود و هرگز به دست ذی‌نفع نیایی نرسد.

این تصویر ساده، حقیقتی تلخ را بازگو می‌کند؛ در کشوری که منابعش محدود است، فاصله میان بودجه‌ریزی روی کاغذ و بهره‌برداری در زندگی واقعی مردم، همان جایی است که اعتماد عمومی از بین می‌رود. اگر هر ریال به جای تبدیل شدن به مدرسه، جاده یا اشتغال در مسیر پرداخت‌های بی‌حاصل یا نهاد‌های بی‌اثر ذوب شود نتیجه چیزی جز افزایش بدهی دولت، گسترش نارضایتی اجتماعی و تضعیف بنیان‌های اقتصادی نخواهد بود. اکنون کشور در آستانه تدوین بودجه ۱۴۰۵ قرار دارد و این بار وعده‌ها جدی‌تر از همیشه تکرار می‌شود. اما تجربه نشان داده است که اصلاحات بودجه‌ای به‌سادگی ممکن نیست. مقاومت دستگاه‌ها، فشارهای سیاسی و تاریخی بودن برخی ردیف‌ها، همگی دیوارهایی بلند در برابر تغییر می‌سازند. با این حال، هم‌زمانی این وعده‌ها با موضع رئیس‌جمهور جدید، مسعود پزشکیان که صراحتاً از «پول‌های بی‌برون‌داد» و «ده میلیون حقوق‌بگیر دولت» گلایه کرده، فرصتی کم‌سابقه برای همسویی دولت و مجلس ایجاد کرده است.

از وعده‌های قدیمی تا هشدارهای تازه

بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد، شعاری نیست که امروز اختراع شده باشد. بیش از دو دهه است که دولت‌ها وعده اجرای آن را داده‌اند؛ اما هر بار یا به تعویق افتاده یا تنها در بخشی از دستگاه‌ها نیمه‌کاره مانده است. دلیل اصلی روشن است. ساختار فعلی برای بسیاری از نهادها سودآور است. دستگاهی که بدون ارائه برون‌داد مشخص، سالانه اعتبار بیشتری می‌گیرد، چسرا باید حاضر به پذیرش شفافیت و ارزیابی شود؟

پزشکیان این چرخه را به‌خوبی نشان داده است «چرا باید به نهادی که هیچ اثری ندارد، پول بدهیم؟» این پرسش، ساده‌ا با بنیادی است. مردم نیز همین را می‌پرسند. آن‌ها که زیر فشار تورم ۴۰ درصدی و مالیات‌های سنگین زندگی



معادن ایران؛ میان آرمان‌های اقتصادمقاومتی‌و واقعیت خام‌فروشی

خاک‌فروشی از دل کوه

سه‌م ۳/۱ درصدی معدن در تولید ناخالص داخلی وسلطه رانت و

واگذاری‌های بی‌ضابطه، فرصت‌های بزرگ توسعه را به بن‌بست کشانده است



ناصر غریب نژاد
هفت صبح

معادن ایران امروز یکی از مهم‌ترین فرصت‌های توسعه محور هستند که به صحنه‌ای چالش برانگیز میان امید و یاس بدل شده‌اند. همان جا که قرار بود پیشروان صنعتی شدن و رهایی از اقتصاد مبتنی بر انرژی‌های فسیلی باشد، اکنون در معرض خام‌فروشی، رانت و تاراج منابع ملی قرار گرفته است. ایران اسلامی با داشتن بیش از ۶۸توع ماده معدنی شناخته شده و ذخایر قابل توجه فلزی و غیر فلزی از دیرباز یکی از کانون‌های مهم معدنی در بازارهای بین‌المللی به‌شمار می‌رفته است. موقعیت جغرافیایی و زمین‌شناسی خاص کشور، از شمال غرب تا جنوب شرق، معادن متنوعی را در بر می‌گیرد که در پراکندگی نیز از موقعیت مطلوبی بر خوردار هستند. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، معدن در ایران با وجود ساختارهای مدیریت آشفته و عدم حکمرانی منطقی در سیاستگذاری بخشی از موتور توسعه موتور صنعتی محسوب می‌شد. پروژه‌هایی مانند فولاد مبارکه و ذوب آهن اصفهان با تکیه بر همین ذخایر شکل گرفته‌ند.

اما واقعیت آن دوران این بود که اولویت بر «استخراج و فروش» باشد تا «فرآوری و ارزش آفرینی». در ابتدای دهه ۶۰ و آغاز جنگ تحمیلی معادن یکی از مهم‌ترین باز یگران تامین نیاز صنایع نظامی و عمرانی شناخته شد و نقش عمده‌ای در پشتیبانی از شرایط دفاعی کشور بر عهده داشت. البته در دهه‌های ۷۰ و ۸۰، در برنامه‌های توسعه شعار تنوع بخشی به اقتصاد و کاهش وابستگی به فروش انرژی‌های فسیلی بارها تکرار کردند اما آنچه در عمل رخ داد چیزی جز تعمیق خام فروشی و ناتوانی در مشارکت بخش خصوصی نبود. امروز که به ۱۴۰۴ رسیده‌ایم، واقعیت روشن‌تر از همیشه است. معدن در ایران همچنان در همان مدار معیوب استخراج-فروش گرفتار است. سه‌م معدن در تولید ناخالص داخلی در سال ۱۴۰۳ فقط ۳.۱ درصد از تولید ناخالص داخلی بود، در حالی که در کشورهایی معدنی پیشرفته همچون روسیه این سه‌م به بیش از ۱۰ درصد هم می‌رسد.

واقعیت صنعت معدن ایران در سال‌های اخیر

بر اساس داده‌های موجود، واقعیت صنعت معدن ایران در طی هشت‌ماه نخست سال۱۴۰۳

صادرات بخش معدن و صنایع معدنی به حدود ۴۱.۸ میلیون تن محصول و ۸.۸ میلیارد دلار ارزش رسید. این روند صعودی در ظاهر نشان‌دهنده ظرفیت صادراتی است، اما اگر با شاخص توسعه صنعتی سنجدیده شود، نشان‌دهنده تشدید خام‌فروشی و وابستگی به بازارهای خارجی است



سال‌های اخیر در آمارهای رسمی خود را آشکار کرده است؛ آمار ی که گاهی در ظاهر امیدوارکننده به نظر می‌رسند، اما وقتی در بطن ماجرا دقت کنیم، تصویر متناقضی از آینده معدن ترسیم می‌کنند. بر اساس گزارش‌های رسمی سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، در فروردین ۱۴۰۴، ایران بیش از ۵۰۲۳۷ میلیون تن انواع محصولات معدنی و صنایع معدنی صادر کرده است؛ ارزشی معادل ۸۴۴ میلیون دلار. این رقم نسبت به فروردین ۱۴۰۳، حدود ۱۹ درصد رشد در تناژ و ۲۳ درصد رشد در ارزش دلاری را نشان می‌دهد. به‌ظاهر این آمار نشان‌دهنده رشد صادرات است، اما واقعیت آن است که بخش عمده این صادرات همچنان شامل مواد خام یا نیمه‌خام بوده و سه‌م صنایع معدنی با فناوری بالا یا ارزش افزوده گسترده بسیار ناچیز است. به زبان ساده، ایران همچنان خاک می‌فروشد، نه فناوری.

نگاهی به عملکرد سال گذشته نشان می‌دهد که از ابتدای فروردین تا پایان دی ۱۴۰۳، ایران بیش از ۵۲ میلیون تن محصول معدنی و صنایع معدنی با ارزشی بالغ بر ۱۱۰ میلیارد دلار صادر کرده است. این رقم معادل درآمد ارزی قابل توجهی است، اما در مقابل واردات ماشین‌آلات، فناوری

فروردین ۱۴۰۴

ایران بیش از ۵۰۲۳۷ میلیون تن انواع محصولات معدنی و صنایع معدنی صادر کرده است؛ ارزشی معادل ۸۴۴ میلیون دلار. این رقم نسبت به فروردین ۱۴۰۳، حدود ۱۹ درصد رشد در تناژ و ۲۳ درصد رشد در ارزش دلاری را نشان می‌دهد



و کالاهای صنعتی، سه‌م اندکی در توازن اقتصادی کشور ایفا می‌کند. طی هشت ماه نخست سال ۱۴۰۳، صادرات بخش معدن و صنایع معدنی به حدود ۴۱.۸ میلیون تن محصول و ۸.۸ میلیارد دلار ارزش رسید. این روند صعودی در ظاهر نشان‌دهنده ظرفیت صادراتی است، اما اگر با شاخص توسعه صنعتی سنجدیده شود، نشان‌دهنده تشدید خام‌فروشی و وابستگی به بازارهای خارجی است. عملکرد تولید نشان می‌دهد که ایران در سال ۱۴۰۳ موفق شد تولید کنسانتره سنگ آهن را حدود ۶.۷ درصد افزایش دهد.

این خبر در ظاهر مثبت است، اما هم‌زمان تولید فولاد میانی با کاهش ۵.۷ درصدی روبه‌رو شد. این تضاد نشان می‌دهد که زنجیره ارزش در صنعت فولاد ناقص است: مواد اولیه استخراج می‌شوند، اما در فرآوری و تولید محصول نهایی ضعف جدی وجود دارد. در ۹ ماهه سال ۱۴۰۳، سه‌م معدن

در تولید ناخالص داخلی ایران تنها ۳.۱ درصد بود. این سه‌م در بهترین حالت طی سال‌های اخیر به‌طور میانگین به ۶ درصد رسیده است.

بحران‌های ساختاری نهفته در معادن ایران

آنچه معادن ایران را از «موتور توسعه» به «بن‌بست رانت»

در ۹ ماهه سال۱۴۰۳

سه‌م معدن در تولید ناخالص داخلی ایران تنها ۳.۱ درصد بود. این سه‌م در بهترین حالت طی سال‌های اخیر به‌طور میانگین به ۶ درصد رسیده است



رسانده، تنها در آمار و ارقام صادرات یا سه‌م از تولید ناخالص داخلی خلاصه نمی‌شود. عمق ماجرا در مجموعه‌ای از بحران‌های ساختاری نهفته است که سال‌ها انباشته شده و اکنون به شکل زخمی باز، در برابر چشم اقتصاد ایران قرار دارد. بخش معدن یکی از چالشی‌ترین حوزه‌ها نسبت به رانت و فساد است. از واگذاری‌های بی‌ضابطه معادن به افراد و شرکت‌های شبه‌دولتی گرفته تا انحصار در واردات ماشین‌آلات و صادرات مواد خام، همه حکایت از چرخه‌ای دارد که در آن منابع ملی به سفره‌های خصوصی تبدیل می‌شوند. بسیاری از معادن کوچک و متوسط نه به سرمایه‌گذاران شفاف و متخصص، بلکه به شبکه‌هایی واگذار شده‌اند که تنها هدفشان بهره‌برداری کوتاه‌مدت و کسب سود بادآورده بوده است. یکی از ریشه‌های بحران معدن در ایران، خام‌فروشی گسترده است. به‌رغم آنکه ایران ظرفیت ایجاد زنجیره‌های ارزش مانند تولید فولاد، آلومینیوم و صنایع پایین‌دستی را دارد، اما همچنان صادرات سنگ آهن، مس خام و محصولات نیمه‌فرآوری‌شده غالب است. این یعنی کشوری که می‌تواند از هر تن سنگ آهن چند برابر ارزش افزوده ایجاد کند، همچنان آن را با کمترین قیمت به بازارهای خارجی می‌فروشد.

بخش معدن ایران به‌شدت از کمبود فناوری‌های نوین استخراج و فرآوری رنج می‌برد. بسیاری از معادن با روش‌های قدیمی و غیراقتصادی اداره می‌شوند که هم بهره‌وری را پایین می‌آورد و هم منابع طبیعی را هدر می‌دهد. معدن‌کاری بی‌ضابطه به یکی از عوامل اصلی تخریب محیط‌زیست در ایران تبدیل شده است. فرسایش خاک، نابودی جنگل‌ها و مراتع، آلودگی آب‌های زیرزمینی و از بین رفتن زیست‌بوم‌ها تنها بخشی از آثار این فعالیت‌هاست. در بسیاری از مناطق محروم، فعالیت‌های معدنی نه‌تنها توسعه به همراه نیاورده، بلکه منجر به فقر، مهاجرت و تعارضات اجتماعی شده است. مردمی که قرار بود از معدن سود ببرند، امروز قربانی گردوغبار، آلودگی و نابودی زمین‌های کشاورزی خود شده‌اند. بخش مهمی از صادرات معدنی ایران متکی به بازارهای منطقه‌ای مانند امارات و ترکیه است. این یعنی کوچک‌ترین تغییر در سیاست‌های تجاری می‌تواند شوک جدی به بخش معدن وارد کند. به عبارت دیگر، با توجه به وضعیت فعلی امنیت اقتصادی معدن ایران شکننده توصیف می‌شود.

اقتصاد مقاومتی و حکمرانی معدنی

اگر با الگوی اقتصاد مقاومتی به بخش معدن و صنایع وابسته نگاه کنیم، تصویر آشکاری از تناقض‌ها نمایان می‌شود که عوامل متعددی را در برمی‌گیرد. از جمله تغییر سیاست‌های متعدد و عدم کارشناسی دقیق از ظرفیت‌های موجود در این بخش. معدن در ذات خود می‌تواند یکی از ارکان مهم اقتصاد مقاومتی باشد؛ چرا که این بخش با تکیه

بر ظرفیت‌های درونی اقتصاد کشور، کمترین وابستگی را به واردات دارد و می‌تواند به‌عنوان پشتوانه‌ای مطمئن برای کاهش فشارهای خارجی و چالش‌های درونی بازار عمل کند. اما واقعیت عملکرد سیاست‌گذاری‌ها نشان می‌دهد که بخش معدن، به‌جای تبدیل‌شدن به ستون استقلال اقتصادی، به مسیر خلاف آن کشیده شده است. یکی از مبانی اقتصاد مقاومتی، درون‌زایی و برون‌گرایی هم‌زمان است. یعنی بهره‌برداری از ظرفیت‌های داخلی همراه با خلق ارزش افزوده و حضور فعال در بازارهای جهانی. در حالی که بخش معدن ایران بیشتر درگیر خام‌فروشی است. صادرات چند میلیارد دلاری کنسانتره و سنگ آهن، در ظاهر نشانه موفقیت است، اما در منطق اقتصاد مقاومتی، به معنای واگذاری منابع ملی بدون فرآوری و بدون اشتغال‌زایی گسترده است. این یعنی تداوم وابستگی و از دست رفتن فرصت ارزش آفرینی داخلی. از سوی دیگر، اقتصاد مقاومتی تأکید دارد بر مردمی‌سازی اقتصاد. یعنی واگذاری واقعی معادن به بخش خصوصی و تعاونی‌های توانمند.

اماروندهای سال‌های اخیر نشان داده که بسیاری از معادن در اختیار نهادهای شبه‌دولتی و شرکت‌های خصولتی قرار گرفته است؛ نه بخش خصوصی واقعی. نتیجه این امر، شکل‌گیری رانت و انحصار و حذف رقابت سالم بوده است. چنین سازوکاری نه‌تنها با روح اقتصاد مقاومتی در تضاد است، بلکه باعث رکود و ناکارآمدی بخش معدن نیز شده است.

نکته دیگر، بهره‌وری است. اقتصاد مقاومتی تأکید می‌کند که باید از منابع ملی بیشترین بازدهی و کمترین اتلاف حاصل شود. اما در عمل، بسیاری از معادن ایران با فناوری‌های فرسوده، بهره‌برداری غیرعلمی و هدررفت گسترده منابع روبه‌رو هستند. هزینه‌های زیست‌محیطی، تخریب زمین‌های کشاورزی و آلودگی آب‌ها، همگی نشاندهایی از نبود نگاه بلندمدت و غفلت از اصول پایداری هستند؛ اصولی که ستون اقتصاد مقاومتی به‌شمار می‌آیند. در نهایت، اقتصاد مقاومتی زمانی معنا پیدا می‌کند که منابع معدنی نسه به‌عنوان سرمایه‌ای برای مصرف کوتاه‌مدت، بلکه به‌عنوان پشتوانه‌ای برای توسعه پایدار مدیریت شوند. یعنی معادن باید به‌جای آنکه صرفاً به درآمدزایی دولت کمک کنند، به بنیانی برای ایجاد صنایع پایین‌دستی، اشتغال پایدار در مناطق محروم و توسعه فناوری‌های داخلی تبدیل شوند. این همان حلقه گمشده‌ای است که در سیاست‌گذاری معدنی ایران به چشم می‌خورد. به زبان ساده، معدن می‌توانست «بازوی اقتصاد مقاومتی» باشد، اما امروز بیشتر به «پاشنه آشیل آن» تبدیل شده است. بدون اصلاح جدی حکمرانی معدنی، اقتصاد مقاومتی در این حوزه فقط یک شعار باقی خواهد ماند.



رانندگی، همگی در میزان تأثیرگذاری این مواد نقش دارند. به گفته کارشناسان فنی، برخی خودروهای قدیمی یا با سیستم انژکتور ضعیف ممکن است از مکمل‌های استاندارد بهره‌مند شوند اما در خودروهای جدید با سیستم‌های پیشرفته، استفاده نرویه یا نادرست از مکمل‌ها، نه‌تنها بی‌فایده است، بلکه می‌تواند به سنسورها، کاتالیست و انژکتورها آسیب بزند. بنابراین، توصیه عمومی به مصرف مکمل برای همه خودروها، فاقد پشتوانه علمی است و بیشتر جنبه تبلیغاتی دارد. در همین راستا، فروش اجباری مکمل در جایگاه‌های سوخت، طبق اعلام رسمی صنف جایگاه‌داران، تخلف محسوب می‌شود. این گزارش در صورت تماس با پلیس مستقیماً در سامانه‌های نظارت ثبت شده و فرد متخلف به تعزیرات حکومتی معرفی می‌شود. بازرسی شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی، مدعی شده است که برخی شهروندان پس از تماس، موفق به دریافت وجه پرداخت‌شده شده‌اند و در مواردی ظرف چند روز، مبلغ به حساب مشتری بازگردانده شده است. با این حال، کارشناسان هشدار می‌دهند که تا زمانی که استانداردهای فنی

دامه دارد. فروش مکمل‌های سوخت در جایگاه‌ها، اگر چه می‌تواند برای فروشندگان سودآور باشد اما در صورت نبود نظارت و عرضه محصولات تقلبی، به تهدیدی برای حقوق مصرف‌کنندگان و حتی عاملی برای آلوده کردن بیشتر هوا تبدیل می‌شود. تنها راه مقابله با این پدیده، شفاف‌سازی مسیر واردات، استانداردسازی محصولات و نظارت مستمر بر رفتار جایگاه‌هاست. تا آن زمان، مصرف‌کنندگان باید هوشیار باشند و از خرید اجباری خودداری کنند. مکمل‌های سوخت، برخلاف تصور رایج، برای همه خودروها یکسان عمل نمی‌کنند. نوع موتور، سال ساخت، سیستم سوخت‌رسانی و حتی سبک



فروش اجباری مکمل‌های سوخت به رانندگان در جایگاه‌های عرضه سوخت

پول‌سوزی در پمپ بنزین‌ها

اختلاف قیمت میان نمونه‌های استاندارد و تقلبی از عوامل اصلی سودجویی و اجبار در فروش محسوب می‌شود



مونا موسوی
هفت صبح

در سال‌های اخیر، فروش مکمل‌های سوخت در جایگاه‌های بنزین به یکی از رفتارهای رایج اما بحث‌برانگیز تبدیل شده است. بسیاری از رانندگان هنگام سوخت‌گیری با پیشنهاد یا حتی اجبار به خرید مکمل‌هایی مواجه می‌شوند که ادعا می‌شود عملکرد موتور را بهبود می‌بخشد اما آیا این مکمل‌ها واقعاً مفیدند؟ آیا این مکمل‌ها خارجی هستند؟ و مهم‌تر از همه، چه میزان سود برای جایگاه‌داران به همراه دارند؟ بر اساس بررسی‌های کارشناسی، مکمل‌های سوخت در صورت استاندارد بودن می‌توانند به کاهش مصرف سوخت، پاکسازی سیستم سوخت‌رسانی و افزایش عمر موتور کمک کنند اما استفاده نادرست یا مصرف محصولات تقلبی نه‌تنها بی‌اثر است، بلکه می‌تواند به قطعات خودرو آسیب جدی وارد کند. این در حالی است که تنها بخشی از مکمل‌های موجود در بازار از مسیر قانونی وارد کشور می‌شوند، اما بخش قابل توجهی نیز بدون مجوز و با بسته‌بندی‌های جعلی در جایگاه‌ها عرضه می‌شوند.

هزار تومان عرضه می‌شوند، در حالی که برندهای معتبر خارجی که از آلمان، آمریکا یا فرانسه وارد می‌شوند، در بازه ۵۰۰ هزار تومان تا یک میلیون تومان قرار دارند. بر برخی مکمل‌های خاص برای خودروهای دیزلی یا لوکس نیز با قیمت‌هایی بالاتر از یک میلیون تومان در بازار دیده می‌شوند. این تنوع قیمتی، در کنار نبود نظارت دقیق، باعث شده برخی جایگاه‌ها مکمل‌های ارزان‌قیمت را با بسته‌بندی جعلی و قیمت بالا به مشتری تحویل دهند. کمتر پیش آمده که مکملی با قیمت واقعی ۱۰۰ هزار تومان تا ۳۰۰ هزار تومان به راننده فروخته شده است آن هم بدون اختیار و با ادعای الزامی بودن مصرف. این رفتار نه‌تنها مصادق گران‌فروشی است، بلکه با اصل شفافیت در عرضه کالا نیز در تضاد است.

در چنین شرایطی، شفاف‌سازی قیمت‌ها، الزام به درج نرخ رسمی روی محصول، و نظارت بر نحوه عرضه در جایگاه‌ها می‌تواند از سوءاستفاده‌های اقتصادی جلوگیری کرده و اعتماد مصرف‌کنندگان را به بازار بازگرداند. مکمل سوخت، اگر استاندارد باشد، باید انتخابی آگاهانه باشد نه یک خرید اجباری یا برچسب جعلی و

نکته

نگاهی به قیمت این محصولات در بازار ایران نیز ضروری است، چراکه اختلاف قیمت میان نمونه‌های استاندارد و تقلبی، یکی از عوامل اصلی سودجویی و اجبار در فروش محسوب می‌شود

گزارش

تلاش اتریش برای ایفای نقش در دیپلماسی هسته‌ای

وین؛ میانجی‌گری با دست‌های بسته

بازگرداندن مذاکرات هسته‌ای به وین با هدف افزایش وزن دیپلماتیک این کشور صورت می‌گیرد



در میانه بن‌بست دیپلماتیک تهران و غرب، گزارش بلومبرگ حاکی از آن است که اتریش در پی افزایش نقش خود در عرصه دیپلماسی جهانی، قصد دارد بار دیگر در پرونده هسته‌های ایران نقش آفرینی کند. این کشور که در دهه‌های گذشته با پایبندی به سیاست بی‌طرفی شناخته شده و هم‌اکنون میزبان سازمان‌های بین‌المللی مهمی همچون آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و سازمان امنیت و همکاری اروپاست، حالا تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از جایگاه خود به عنوان یک قدرت میانجی، در حل‌وفصل مناقشات بین‌المللی سهم بیشتری داشته باشد. وزیر امور خارجه اتریش اخیرا در گفت‌وگو با رسانه‌ها تأکید کرده این کشور مایل است علاوه بر بحران اوکراین، دوباره میزبان مذاکرات هسته‌ای ایران باشد؛ مذاکراتی که در دوره‌های مختلف، چه میزبان مذاکرات هسته‌ای ایران باشد؛ مذاکرات احیای آن، وین به عنوان یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های دیپلماتیک ایفای نقش کرده بود. تاکنون کشورهای متعددی در مسیر میانجیگری هسته‌ای فعال بوده‌اند؛ از عمان که همواره به عنوان بازیگری بی‌حاشیه نقش مهمی در برقراری کانال‌های ارتباطی غیررسمی ایفا کرده تا قطر، ژاپن و اخیرا نروژ و برخی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دیگر. اکنون خبرها از تلاش اتریش برای بازگرداندن وین به مرکز توجه در مذاکرات هسته‌ای حکایت دارد. به نظر می‌رسد وین با تکیه بر اعتبار دیپلماتیک خود و نزدیکی به نهادهای تصمیم‌گیر بر وکسل، به دنبال آن است که نقش خود را در پرونده هسته‌ای ایران ارتقا داده و بار دیگر به محل اصلی گفت‌وگوهای مهم جهانی بدل شود. با این حال، این تلاش‌ها حمله تشدید تنش‌ها میان ایران و آمریکا و حملات متجاوزانه به حاکمیت ایران، مسیر میانجیگری را با موانع جدی روبه‌رو کرده است.

محدودیت‌های میانجیگری در سایه فقدان اراده غربی

مسئله میانجیگری در پرونده هسته‌ای ایران صرفا به تلاش اتریش یا هر کشور دیگری محدود نمی‌شود. مشکل اصلی اینجاست که پس از تجاوز اسرائیل و آمریکا به ایران و صدور بیانیه چهارجانبه آلمان، فرانسه، انگلستان و آمریکا در جریان نشست فصلی شورای حکام در هفته گذشته، نشانه‌ای از اراده جدی طرف‌های غربی برای رسیدن به توافق و دستیابی به یک نقطه مرزی مشخص در مذاکرات دیده نمی‌شود. کارشناسان معتقدند که میانجیگری در صورتی می‌تواند مؤثر باشد که طرفین از عزم واقعی برای حل‌وفصل اختلافات برخوردار باشند. در شرایط فعلی، نه‌تنها غربی‌ها در پی توافقی پایدار با ایران نیستند، بلکه برخی تحولات اخیر نیز عملافضا را برای مذاکرات سازنده تیره‌تر کرده است. در چنین وضعیتی، حتی اگر اتریش، عمان، قطر یا هر کشور دیگری بخواهد نقشی تعیین‌کننده ایفا کند، نبود اراده سیاسی کافی در میان قدرت‌های بزرگ عملا این تلاش‌ها را به بن‌بست خواهد کشاند. ایران نیز بارها تأکید کرده که از اصل مذاکره رویگردان نیست، کما اینکه با توافق قاهره این را ثابت کرد اما تکرار حملات متجاوزانه و نبوده تضمین برای جلوگیری از اقدامات مشابه در آینده، اعتماد تهران به فرایند گفت‌وگو را تحت‌الشعاع قرار داده است. از نگاه تهران، بدون رفع این نگرانی‌ها، هر گونه مذاکره‌ای تنها به اتلاف وقت منجر می‌شود و نمی‌تواند خروجی ملموسی داشته باشد.

به همین دلیل، تحلیلگران بر این باورند که ورود اتریش یا هر کشور ثالث دیگری به‌تنهایی نمی‌تواند مسیر مذاکرات را احیا کند، مگر آنکه اراده جدی در سطح قدرت‌های بزرگ برای حل مناقشات شکل بگیرد و چارچوبی روشن برای رسیدن به توافق مورد نظر فراهم شود.

وین و رؤیای بازگشت به مرکز دیپلماسی جهانی

با وجود این محدودیت‌ها، اتریش همچنان به دنبال بازتعریف نقش خود در معادلات دیپلماتیک است. وین که در سال‌های گذشته بارها میزبان مذاکرات مهم جهانی بوده، اکنون می‌کوشد با استفاده از جایگاه بین‌المللی خود در حوزه‌هایی همچون جنگ اوکراین و برنامه هسته‌ای ایران، بار دیگر به کانونی برای حل‌وفصل بحران‌های جهانی تبدیل شود. وزیر خارجه اتریش اخیرا از تلاش این کشور برای کسب کرسی در شورای امنیت سازمان ملل خبر داده است؛ اقدامی که می‌تواند به تقویت موقعیت بین‌المللی این کشور و تبدیل آن به بازیگری فعال‌تر در مدیریت بحران‌های جهانی کمک کند. در همین راستا، پیشنهاد میزبانی مذاکرات میان روسیه و اوکراین و همچنین بازگرداندن گفت‌وگوهای هسته‌ای ایران به وین، بخشی از استراتژی کلان اتریش برای افزایش وزن دیپلماتیک خود تلقی می‌شود. اما همانطور که تجربه سال‌های گذشته نشان داده، موفقیت در چنین مسیری تنها به تمایل میزبان بستگی ندارد، بلکه مستلزم همکاری اراده قدرت‌های بزرگ و طرف‌های درگیر است. اگر این اراده شکل نگیرد، حتی وین با تمام سابقه و ظرفیت‌هایش نیز نمی‌تواند تغییری بنیادین در وضعیت موجود ایجاد کند.

با این حال، اتریش امیدوار است که در صورت تغییر شرایط و احیای مسیر دیپلماسی، بار دیگر نام وین به عنوان «پایتخت دیپلماسی جهان» بر سر زبان‌ها بیفتد و این کشور بتواند نقشی کلیدی در کاهش تنش‌ها و حل‌وفصل بحران‌های بین‌المللی ایفا کند.



در میانه بن بست دیپلماتیک تهران و غرب، گزارش بلومبرگ حاکی از آن است که اتریش در پی افزایش نقش خود در عرصه دیپلماسی جهانی، قصد دارد بار دیگر در پرونده هسته‌ای ایران نقش آفرینی کند



منطقه‌ای، واشنگتن را ناگزیر کرده است تا برای جلوگیری از شکل‌گیری شکاف‌های عمیق میان متحدان سنتی خود در خاورمیانه (اعراب و اسرائیل)، به‌دنبال تنظیم دوباره دو طرف مناسبات باشد. در این چارچوب، انتظار می‌رود دونالد ترامپ که همواره علاقه‌مند به ایفای نقش «میانجی بزرگ» در بحران‌های بین‌المللی بوده است ابتکارهایی را برای پر کردن گسل‌های روابط میان کشورهای عربی و اسرائیل در دستور کار قرار دهد. این ابتکارها می‌تواند از ارائه تضمین‌های امنیتی به کشورهای عربی گرفته تا مهار نسبی سیاست‌های تهاجمی تل آویو و حتی بازتعریف برخی مفاد توافق ابراهیم را شامل شود. هدف ترامپ نه‌تنها جلوگیری از فروپاشی روابط عادی‌سازی شده، بلکه گسترش این روابط به کشورهای است که تاکنون از ورود به این روند خودداری کرده‌اند.

به‌ویژه با توجه به فشار افکار عمومی عربی پس از حملات اسرائیل به غزه و حتی خاک قطر، ترامپ ممکن است تلاش کند موازنه‌ای ظرف میان امنیت اسرائیل و احترام به حاکمیت و دغدغه‌های کشورهای عربی برقرار سازد. چنین تلاشی علاوه بر تقویت جایگاه واشنگتن در خاورمیانه، می‌تواند مانع از چرخش احتمالی برخی بازیگران عربی به سمت قدرت‌های رقیب مانند چین یا روسیه شود. در واقع، ابتکارهای احتمالی ترامپ را باید تلاشی برای حفظ معماری امنیتی-سیاسی مورد نظر آمریکا در منطقه دانست؛ معماری‌ای که هم روابط استراتژیک با اسرائیل را تضمین کند و هم منافع کلان واشنگتن در جهان عرب را در معرض تهدید قرار ندهد.

خاورمیانه و معادلات ناپدید

نشست دوحه، حتی اگر به گسست روابط با اسرائیل منجر نشود، باز هم پیامدهای مهمی برای آینده خاورمیانه خواهد داشت. نخست آنکه تل آویو اکنون در ریافته که نمی‌تواند بدون محدودیت عمل کند و حتی متحدان عرب آمریکا نیز در برابر اقدامات آن واکنش نشان خواهند داد. دوم اینکه فشارها بر واشنگتن برای کنترل اسرائیل در حال افزایش است و این می‌تواند بر سیاست‌های آینده کاخ سفید در منطقه اثر بگذارد.

همچنین احتمال شکل‌گیری ائتلاف‌های موقت میان کشورهای عربی برای اعمال فشارهای دیپلماتیک بر اسرائیل، هر چند محدود و مقطعی، افزایش یافته است. این ائتلاف‌ها ممکن است در قالب قطعنامه‌های سازمان ملل، تحریم‌های نمادین یا حتی تهدید به کاهش سطح روابط دیپلماتیک خود را نشان دهند. با این حال، توازن قوا و وابستگی‌های متقابل اجازه نخواهد داد که این فشارها به قطع کامل روابط یا تشکیل جبهه‌ای واحد علیه اسرائیل منجر شود. در واقع، نشست دوحه بیش از آنکه سرآغاز یک استراتژی ضداسرائیلی باشد، تلاشی برای مدیریت بحران و ارسال پیام هشدار به تل آویو و واشنگتن است.

در این میان، کشورهای آسیای جنوب‌شرقی نیز تحت فشار قرار گرفته‌اند تا میان این دو قطب قدرت یکی را انتخاب کنند. ویتنام، فیلیپین و اندونزی که روابط اقتصادی عمیقی با چین دارند، از سویی نگران نفوذ فزاینده پکن هستند و از سوی دیگر نمی‌خواهند در تقابل مستقیم با واشنگتن قرار گیرند. همین وضعیت موجب شده است که منطقه درگیر یک بازی پازل پیچیده شود که پیامدهای آن فراتر از مرزهای شرق آسیا خواهد رفت.

پیامدهای ژئوپلیتیک و امنیتی در افق نزدیک

افزایش تنش‌ها در شرق آسیا به‌ویژه با محوریت رزمایش‌های اخیر، پیامدهای گسترده‌ای برای نظم منطقه‌ای دارد. نخست آنکه، روند نظامی‌سازی در منطقه شتاب خواهد گرفت. با گسترش رزمایش‌ها و نمایش قدرت‌های نظامی، کشورهای منطقه برای مدرن‌سازی ارتش‌های خود تحت فشار بیشتری قرار می‌گیرند. این امر می‌تواند رقابت تسلیحاتی تازه‌ای را رقم بزند که ثبات شکننده منطقه را بیش از پیش تهدید خواهد کرد. دوم، فضای دیپلماتیک برای گفت‌وگوهای چندجانبه محدودتر خواهد شد. کره‌شمالی پیش‌تر در خواست‌های آمریکا و کره‌جنوبی برای مذاکرات خلع سلاح هسته‌ای رارد کرده و اکنون با نزدیکی بیشتر به چین و روسیه، احتمال بازگشت به میز مذاکره کمتر از گذشته‌به‌نظر می‌رسد. در مقابل، واشنگتن نیز با تقویت ائتلاف‌های نظامی، پیام روشنی ارسال می‌کند که دوران صبر استراتژیک در برابر پیونگ‌یانگ به پایان رسیده است. در نهایت، این وضعیت می‌تواند الگوی جدیدی از رقابت قدرت‌ها را در شرق آسیا رقم بزند که نه‌تنها امنیت منطقه بلکه مسیر تجارت جهانی، به‌ویژه در تنگه‌های استراتژیک مانند مالاکا و دریای چین جنوبی را نیز تحت‌تاثیر قرار خواهد داد. به‌عبارت دیگر، شرق آسیا در حال ورود به مرحله‌ای است که معادلات امنیتی آن تنها با حضور بازیگران منطقه‌ای تعریف نمی‌شود، بلکه بخشی از رقابت ژئوپلیتیک جهانی میان شرق و غرب خواهد بود.



القمة العربية الإسلامية الطارئة

لیخت الهجوم الإسرائيلي على دولة قطر

SOMMET ARABO-ISLAMIQUE URGENT

POUR DISCUTER DE L'ATTAQUE ISRAÏEENNE CONTRE L'ETAT DU QATAR

دولة قطر

البحرين 26 سبتمبر 2023

دولة قطر

البحرين 26 سبتمبر 2023

حمله اسرائیل به خاک قطر؛ شکاف در اردوگاه متحدان آمریکا را آشکار کرد

توافق ابراهیم زیر سایه دیپلماسی عربی

نشست اضطراری دوشنبه سران کشورهای اسلامی و اتحادیه عرب در دوحه، نقطه عطفی در تحولات سیاسی و امنیتی خاورمیانه به شمار می‌رود؛ نشستی که در پی حمله هوایی اسرائیل به قطر برگزار شد و پیام آشکاری به واشنگتن و شخص دونالد ترامپ داشت. چون به‌باور برخی رسانه‌های عربی، اکنون شرایط به نقطه‌ای رسیده که آمریکا با ید میان متحدان عرب و اسرائیل یکی را انتخاب کند. این نشست در حالی برگزار شد که موجی از محکومیت‌های بین‌المللی علیه تل آویو در جریان است، اما کشورهای عربی، با وجود خشم گسترده افکار عمومی همچنان در چارچوب مناسبات پیچیده با آمریکا و اسرائیل حرکت می‌کنند و از گسست کامل روابط پرهیز دارند.

تحلیل رسانه‌های عربی و اظهار نظر مقامات عربی نشان می‌دهد که گرچه حمله اسرائیل به خاک قطر خط قرمز جدی بود، اما کشورهای عربی هنوز با ملاحظات استراتژیک فراوانی مواجه‌اند؛ ملاحظاتی که از امنیت انرژی تا وابستگی‌های نظامی و فناوری به آمریکا و حتی برخی منافع مشترک با تل آویو در زمینه مقابله با ایران را دربر می‌گیرد. با این حال، فشار بر ترامپ برای کنترل اسرائیل و پایان جنگ غزه به سطحی بی‌سابقه رسیده و حتی زم‌زمه پایان توافق ابراهیم شنیده می‌شود.

با این وجود، تجربه نشان داده که چنین موج‌های دیپلماتیکی معمولاً عمر کوتاهی دارند و به محض کاهش تنش‌ها، مناسبات به مسیر عادی بازمی‌گردد. بنابراین نشست دوحه را می‌توان بیش از آنکه نقطه آغاز یک استراتژی جدید بدانیم، مانوری دیپلماتیک برای موازنه‌سازی قدرت و ارسال پیام‌های هشدارآمیز به واشنگتن تلقی کرد.

نقطه جوش دیپلماسی در خاورمیانه

نشست اضطراری دوحه در شرایطی برگزار شد که حمله اسرائیل به خاک قطر، معادلات امنیتی منطقه را به نقطه‌ای بحرانی رسانده است. برای نخستین بار در سال‌های اخیر، متحدان عرب آمریکا به‌طور مستقیم احساس می‌کنند که تل آویو نه‌تنها به امنیت فلسطینی‌ها، بلکه به ثبات و حاکمیت ملی آن‌ها نیز تهدیدی جدی وارد کرده است. رسانه‌های عربی گزارش داده‌اند که فشار سران عرب بر ترامپ به سطحی رسیده که وی باید میان اسرائیل و متحدان عربش یکی را انتخاب کند. این معادله البته پیچیدگی‌های فراوانی دارد، چرا که از یک‌سو ترامپ و حزب جمهوری خواه همواره از حامیان سرسخت اسرائیل بوده‌اند، اما از سوی دیگر، پایگاه‌های نظامی آمریکا در قطر، عربستان و امارات برای سیاست خاورمیانه‌ای واشنگتن حیاتی هستند. حمله اسرائیل به خاک قطر، این معادله را برای نخستین‌بار به ضرر تل آویو تغییر داده است.

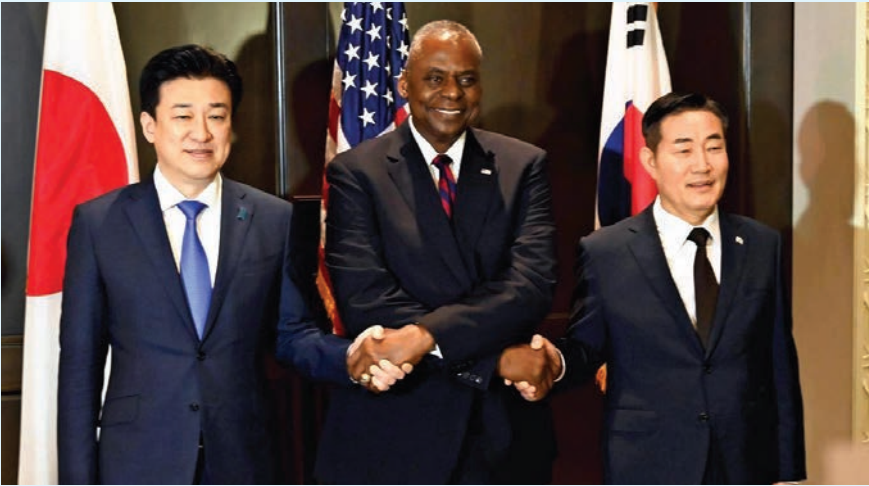
موج دیپلماتیک با مانور مقطعی؟

برخی تحلیلگران بر این باورند که نشست دوحه گرچه با شعارهای تند علیه اسرائیل همراه بود، اما در عمل بعداست به گسست جدی روابط منجر شود. تجربه سال‌های گذشته نشان داده که کشورهای عربی در بحران‌های مشابه از جنگ‌های غزه تا درگیری‌های لبنان، ابتدا مواضع تندی اتخاذ می‌کنند، اما به‌مرور زمان این مواضع فروکش کرده و روابط به مسیر عادی

یادداشت

رزمایش‌های «لبه آزادی» با مشارکت آمریکا، کره جنوبی و ژاپن برابر رزمایش بزرگ چین

نمایش چنگ و دندان در مرزهای شرقی آمریکا برای مهار چین می‌کوشد با گسترش رزمایش‌های مشترک یک ناتوی آسیایی شکل دهد



امیتی جدید در منطقه تلقی می‌شود. از سوی دیگر، چین نیز اخیراً بزرگ‌ترین رژه نظامی تاریخ خود را با حضور رهبران همپیمانش از جمله روسیه و کره‌شمالی برگزار کرد؛ اقدامی که نه‌تنها نمایش قدرت نظامی پکن بود بلکه پیامی روشن به واشنگتن و متحدانش ارسال کرد که شرق آسیا دیگر میدان انحصاری نفوذ آمریکا نخواهد بود. این رژه با نمایش تسلیحات پیشرفته و فناوری‌های نوین نظامی، در کنار اتحاد آشکار با مسکو و پیونگ‌یانگ، به‌خوبی نشان داد که چین در حال آماده‌سازی یک موازنه راهبردی در برابر ائتلاف‌های غربی در منطقه است.

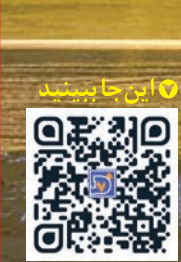
گروه سیاسی | تحولات اخیر در شرق آسیا نشان می‌دهد

که معادلات سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیک در این منطقه وارد مرحله‌ای شکننده و حساس شده است. برگراری رزمایش مشترک آمریکا، کره جنوبی و ژاپن تحت عنوان «لبه آزادی» که با هدف تقویت همکاری‌های نظامی سه‌جانبه در دریا، هوا و فضای سایبری طراحی شده، با واکنش تند کره‌شمالی مواجه شده است. این رزمایش، به‌ویژه در جبهه تنش‌های فزاینده یا پیونگ‌یانگ و هم‌زمان با تمرکز آمریکا بر مهار قدرت‌گیری چین، نشانه‌ای آشکار از شکل‌گیری یک محور

اسکار سیاسی یا انتخاب سیاسی؛ حواشی ۱۶ ساله سینمای ایران

بخت یاری سینمای ایران با فیلم توقیفی

- مداخله‌گری یا دغدغه‌مندی، سینما و نگرانی‌های مسئولان از معاون اول رئیس‌جمهور تا رئیس سازمان صداوسیما
- توصیه صداوسیمایی به سینما: نماینده واقعی سینمای ایران معرف فرهنگ، تمدن و سبک زندگی ایرانی – اسلامی باشد



عنوان عضوی از اعضای شورای عالی سینما، وظیفه‌ام است که در راستای اهداف این شورا اگر نکته‌ای به نظرم می‌رسد مطرح کنم.» این عضو حقوقی شورای عالی سینما و دغدغه‌مند فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی کمیته انتخاب اسکار را طرف صحبت قرار داد و گفت: «وقتی نماینده سینمای ایران به یک رقابت بزرگ بین‌المللی مثل اسکار معرفی می‌شود، بسیار مهم است که نماینده واقعی فرهنگ، تمدن و سبک زندگی ایرانی – اسلامی را معرفی کند. خواهشم این است که دقت‌نظر مجددی شود. احترام وافر من به همه عزیزان برقرار است اما اگر فیلمی معرفی شود که عناصر جامعه فرهنگی ایران و خانواده ایرانی را نادیده بگیرد، ظلم به سینما و فرهنگ و تمدن ایرانی است.» این سخنان بی‌شباهت به دغدغه‌های دو دهه پیش معاونت سینمایی در زمان ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد نبود. همان‌روزی که سازوکار انتخابی از سینما به سیاست تغییر کرد.

دخالت نکنیم، به رأی کمیته احترام بگذاریم

هرچند در جلسه شورای عالی سینما همایون اسعدیان، مدیرعامل خانه سینما به این دغدغه‌مندی رئیس سازمان سینمایی واکنش نشان داد: «به گونه‌ای می‌گویید که یعنی شما تعیین کنید. شما خط می‌دهید که فیلمی نرود که این باشد و آن باشد. پنج فیلم کاندید است، می‌گویید بهتر است فیلمی برود که این باشد، اصلا لازم نیست که اسم ببرید! اجازه بدهید کمیته منتخب که وزارت ارشاد و خانه سینماست فیلمی را که انتخاب می‌کند که ما نمی‌دانیم چیست، به آن احترام بگذاریم. این نوع دخالت مسئولین...» حرف‌های اسعدیان قطع می‌شود اما مقصود بیان شده است. روزگاری انتخاب نماینده اسکار از سوی معاونت سینمایی با شائبه‌هایی مبنی بر تصمیمات دستوری و از بالا همراه بود و امروز چنین به نظر می‌رسد که رئیس سازمان صداوسیما نیز یکی از مداخله‌گران جدی در انتخاب نهایی می‌توانست باشد، یا حتی بوده است. همان نگرانی‌ای که از سال‌های پیش نه تنها در انتخاب نماینده اسکار که در تمام ارکان سینمای ایران وجود داشته است.

اسکار سیاسی یا انتخاب سیاسی برای اسکار

جواد شمقدری، معاون وقت امور سینمایی، سال ۱۳۸۸ در اظهارنظری درخصوص نماینده سینمای ایران در اسکار گفت: «شیوه سسنتی انتخاب فیلم‌ها برای اسکار، امسال باید صددرصد شکسته شود.» شمقدری، تغییر شیوه سنتی را با دستورالعملی شفاف‌هی در رسانه‌ها به گوش همه سینماگران و مخاطبان سینما رساند. او با بیان اینکه در هیئت‌های انتخاب اسکار در طول سال‌های گذشته اشتباه فاحشی رخ داده است، گفته بود: «آن‌ها فکر می‌کردند باید نماینده سینمای ایران همان شاخصه‌هایی را داشته باشد که ملزوم حضور در جشنواره‌های دیگر جهانی است.» معاون وقت امور سینمایی پس از آنکه فیلم «در باره‌الی» در سال ۲۰۰۹ در مراسم اسکار حضور پیدا کرد و مورد توجه قرار گرفت، از تغییر رویکرد در انتخاب سخن به میان آورد. «برای انتخاب فیلم‌ها در جشنواره‌های خارجی بیش از ارزش فنی و هنری، رویکرد سیاسی مدنظر هیئت‌های انتخاب جشنواره‌هاست.» شمقدری در نهایت آب پاکی را روی دست بسیاری ریخت و گفت «اسکار یک اتفاق سینمایی است که در کشور آمریکا اتفاق می‌افتد و چنین آن شبیه جشن سینمای گجساران در چند روز اخیر است. اسکار یک فرصت است نه اینکه تمام ذهن و فکرمان را درگیر آن کنیم. نگاه من به اسکار منفی نیست، اما نیازمند این همه تبلیغاتی که در سطح کشور بر روی آن می‌شود نیست.»

ایران و در جایگاه معرف فرهنگ، اجتماع و هنر این سرزمین باشد، هیچ سالی نبوده است. این حرف تازه‌ای نیست که همایون اسعدیان را به واکنش برانگیخت؛ از سال‌ها پیش تر همان زمانی که سینمای ایران به واسطه موفقیت‌هایی که در اسکار پیدا کرد، بیش از پیش مورد اهمیت و توجه قرار گرفت این بحث به راه افتاد. همان روزهایی که جواد شمقدری، معاون وقت امور سینمایی اعلام کرد: «شیوه سنتی انتخاب فیلم‌ها برای اسکار، امسال باید صددرصد شکسته شود.» بحث بر سر نامزدهای اعلامی و انتخاب نهایی هر سال با موافقان و مخالفان همراه بود و اظهارنظرهای صریح شمقدری در آن دوران، شائبه نگاه سیاسی و مصلحتی در انتخاب فیلم برای اسکار را بیش از پیش دامن زد که تاکنون هم وجود دارد.

تغییر شیوه سنتی یا نمایشی برای انتخاب، سوال این است؟

با اینکه ۱۶ سال از روزهایی می‌گذرد که جواد شمقدری به عنوان معاونت سینمایی از تغییر نگاه ایران در انتخاب نماینده خود در مراسم اسکار گفت ، هنوز این سوال مطرح است که به راستی نماینده سینمای ایران آیا براساس ارزش‌های فنی و هنری که روزگاری شمقدری از آن گفته بود انتخاب می‌شود یا سازوکار سیاسی که اسکار به آن متمم بود نقش موثرتری در این انتخاب دارد. از آن سال تاکنون انتخاب نمایندگان اسکار کم و بیش به این داستان دامن زده است. امسال نیز نه تنها بیانیه مدیرعامل خانه سینما که مباحثه شکل گرفته در جلسه شورای عالی سینما، چیزی جز این شائبه را تقویت نکرد.

توصیه‌های صداوسیمایی برای سینما

دو شب پیش در جلسه شورای عالی سینما که با دستاورد‌های بسه ظاهر خوبی برای حاضران به عنوان نمایندگان سینماگران همراه بود، تا آن‌جا که همگی با لیخند آن را ترک کردند، از معاون اول رئیس‌جمهور تا وزیر فیلمساز؛ حرف از انتخاب نماینده سینمای ایران در اسکار هم شد. پیمان جلیلی، رئیس سازمان صداوسیما دغدغه‌مند چهره سینمای ایران در مجامع جهانی و یکی از مهم‌ترین جشنواره‌های سینمایی جهان، از وظیفه‌اش گفت: «به



عسل آذریپور دبیر فرهنگ و هنر

اسکار، نماینده سینمایی که دیگر مخاطب ندارد!

انتخاب فیلم «علت مرگ: نامعلوم» بعد از کش و قوس‌های فراوان معمول معرفی نماینده به اسکار انجام شد که از سال‌های دور تا امروز بوده همواره با این رویداد همراه بوده است. انتخابی که در سال‌های اخیر و به واسطه حضور موفقیت‌آمیز سینمای ایران، وارد فاز جدیدی شد؛ در میان مدیران بالادستی و مردم. مخاطبان سینما، چه آنان که هنوز سینما می‌روند و چه آنان که مدت‌هاست سینما را از دایره فعالیت‌های تفریحی و فرهنگی‌شان بیرون گذاشته‌اند به این انتخاب حساس‌اند. آنان از تشکیل کمیته انتخاب، اعلام نامزدهای معرفی تا اعلام گزیننه نهایی، روال را با وسواس بررسی می‌کنند و نسبت به هر کدام از این مراحل واکنش نشان می‌دهند. حساسیت مردم نسبت به نماینده سینمایی که حالا مدت‌هاست دیگر شبیه گذشته در زندگی فرهنگی‌شان نقش ندارد هنوز بالاست. آنان بارها چگونگی ارزیابی فیلم‌ها برای اعلام نامزدهای اسکار را به چالش کشیدند و به دفعات نمایندگان انتخابی را به دور از شایستگی فیلم دانسته‌اند. همین حضور و حساسیت، پرونده نماینده ایران در اسکار را از روال پرآرامش سال‌های دور به تب‌برهیجان تبدیل کرده است. در این میان داعیه‌داران حضور در کمیته انتخاب نیز هر روز دایره گسترده‌تری پیدا می‌کند. نام‌فراپی متولی بی‌چون و چرای آن انتخاب که حاضر نیست این متولی‌گری را به دیگری بسپارد، بر این تب و تاب می‌افزاید. آنقدر که خانه سینما امسال نیز به سیاق تمام ده سال گذشته که خواستار جابه‌جایی سازوکار انتخاب اسکار از فارابی به این نهاد صنفی بود، امسال هم نه تنها موفق نبود که خود را از روالی که به نظر برهمان پایه پای ساز و کار پیشین بود کنار کشید و از نمایندگانی که به این کمیته معرفی کرده بود خواست که با جدیت به کار انتخاب ادامه دهند.

نماینده هنر ایرانی یا نگاه حاکم بر ایران

انتخاب نماینده برای اسکار در فارابی ماند، کمیته متشکل از نماینده‌های اصناف مختلف سینمایی در کمیته دست به انتخاب نامزد سینمای ایران زدند؛ اما همان‌طور که مدیرعامل خانه سینما در نامه خود نوشت ساز و کار هیچ تغییری نکرد. انتخاب نامزد برای مراسم اسکار، برخلاف انتظار که باید برگرفته از کیفیت سینمایی و توانمندی فیلم به عنوان نماینده سینمای

آسیب‌شناسی سینما، بیرون سینما

محمدرضا عارف، معاون اول رئیس‌جمهور و رئیس شورای عالی سینما در جلسه دوشنبه شب با تأکید بر اینکه «سینما، نهاد جدی برای استحکام‌بخشی به بنیادهای اجتماعی کشور است» از دغدغه‌مندی خود برای روزگار کنونی سینما گفت. عارف گفت باید با آسیب‌شناسی به وضعیت امروز سینما نگاه کرد و راه‌حلی برای آن یافت: «آیا سینما نقش خود را اجرا می‌کند؟ می‌تواند اجرا کند؟ یا به قول بعضی نمی‌گذارند اجرا کند؟ باید آسیب‌شناسی شود که سهم سینما در شرایطی که امروز درگیرش هست چقدر است؟ سهم دولتمردان در وضعیت امروز سینما چقدر است؟» اگر چه شاید باید به معاون اول رئیس‌جمهور نیز یادآور شد که جلسات آسیب‌شناسی در سینما چنان پر تعداد و پرسابقه است که در آخرین مورد دستاورد سازمان سینمایی فعلی، همه مدیران ادوار مختلف سازمان سینمایی برای نگارش سند تحول سینما دور هم جمع شدند و قرار بر تحولات عظیم گذاشتند؛ اما این اسناد تحول که بر کاغذ می‌مانند در جای دیگر باید پیگیری شوند.



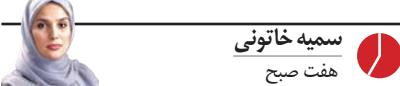
نماینده توقیفی سینمای ایران در اسکار
سرانجام نماینده اسکار معرفی شد؛ «علت مرگ: نامعلوم». فیلمی که سه سال طعم توقیف را چشید. آن هم نه از آن توقیف‌های معمول سینمای ایران. فیلم در جشنواره چهلیم فیلم فجر با وجود رأی اکثریت آراء، در نهایت از دایره کنار گذاشته شد. آن روز علی زرنکار، کارگردان فیلم در واکنش به این تصمیم جشنواره، چنین از فیلمش دفاع کرد: «سینما، تاریخ‌نگاری اجتماعی ست. فیلم اجتماعی، روایتگر روزگاری ست که بر مردمان می‌رود و «علت مرگ: نامعلوم» یک فیلم اجتماعی ست که وفادارانه به واقعیت می‌پردازد.» او همان‌ زمان اعلام کرد که بنا به گفته یکی از اعضای هیئت انتخاب جشنواره، ششش نفر از اعضای ۷ نفره هیئت به این فیلم رأی مثبت داده بودند اما در نهایت فیلم کنار گذاشته شد چراکه کمیسیون پروانه نمایش، صلاح نمی‌دانست به این فیلم برای جشنواره پروانه نمایش بدهد. آن روز کارگردان برآشفته فیلم، در نامه‌ای به کسانی که موجب بیرون ماندن فیلمش شده بودند، نوشت: «روزی سخنم با شماست که به خودتان حق می‌دهید روی رای هیئت انتخاب خط بکشید و با نگاه واپس‌گرای کژ و ناموزن‌تان آن را به هیچ بی‌انگارید. روی سخنم با شماست، «شما» یعنی کسانی که همیشه سوی دیگر ما ایستاده‌اید و در زمین دیگری به جز فرهنگ، به بازی حذف و جرح و ابطال‌تان پرداختید. روی سخنم با شماست؛ شمایي که سینما را ملک شخصی خود می‌دانید و اختیار دست بردن در لیست نهایی هیئت انتخاب را دارید، تا هر وقت که لازم باشد بیایید و دلوای‌پسانه فیلمی را از لیست نهایی خارج کنید.» همین داستان فیلم را سه سال در هاله‌ای پر سکوت نگاه داشت. سکوتی که نه از توقیف آن خبر می‌داد و نه از امکان نمایشش، تا سرانجام سال گذشته، به صلاحدید سازمان سینمایی این فیلم هم در کنار چند فیلم اجتماعی دیگر به آکران رسید. هدف بازگرز دادن سینمای اجتماعی و دمیدن روح تازه‌ای به سینما بود و چنین شد که بحث با «علت مرگ: نامعلوم» یار شد. بحث فیلم توقیفی اما بیش از آکران در سینماهای ایران بود، فیلم انتخاب نهایی کمیته انتخاب اسکار ۲۰۲۶ نیز شد.



سینما را فرش نکنیم



سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد، در جلسه شورای عالی سینما، در پیچه از تباط مخاطبان جهان با ایران را از طریق سینما می‌داند و می‌گوید: «اگر در این حوزه مزیت‌های خود را از دست بدهیم، یک فرصت بزرگ را از دست داده‌ایم. حیف است سینمای ایران که همانند فرش ایرانی، یکی از شاخص‌ترین نمادهای معاصر کشور در کنار هنرهای سنتی و تاریخی شناخته می‌شود، دچار افول شود. باید مراقب باشیم که این سرمایه فرهنگی و هنری عظیم را از دست ندهیم.» اگر چه شاید باید به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی یادآور شد که سال‌هاست فرش ایرانی دیگر نماینده و صادرکننده فرهنگ ایرانی به جهان نیست. سالیان سال است که صادرات فرش ایرانی از دایره صادرات خارج شده و کسی از مسئولان و البته وزیر فرهنگ و ارشاد از آن خبر ندارند.



سمیه خاتونی هفت صبح

حتی اگر «پیرپسر» در اسکار کنار گذاشته می‌شد، دست‌کم پیام روشنی داشت: اینکه سینمای ایران چه توان و قدرتی در هنر روایت سینمایی دارد. اما انتخاب «علت مرگ: نامعلوم» بیشتر به یک معامله محافظه‌کارانه شباهت دارد. انتخابی که نه در داخل و نه در جهان بازتاب دهنده توان واقعی سینمای ما نیست. تاریخ قضاوت خواهد کرد که چرا در سال ۱۴۰۴، سینمای ایران بار اثری ماندگار چشم بست.

علت مرگ: نامعلوم؛ انتخابی بحث‌برانگیز برای اسکار

فیلم «علت مرگ: نامعلوم» اثری است ساده، بی‌پیرایه و در ژانر سینمای جاده‌ای. فیلمی که نه داعیه قدرت‌نمایی دارد و نه به دنبال بازی‌های خیره‌کننده یا روایتی نفس‌گیر است. این اثر بیش از آنکه یک فیلم بلند تمام‌عیار باشد، شبیه تمرینی جدی برای سینماگران تازه‌کار است. تجربه‌ای که نشان می‌دهد چگونه می‌توان با کمترین امکانات، اما با اتکا به یک متن منسجم و کارآمد، فیلمی جاده‌ای خلق کرد. اثری «کم‌چیز» اما جسور که به عنوان نخستین فیلم بلند کارگردانش، نقطه عطفی در آغاز مسیر حرفه‌ای او محسوب می‌شود. با این حال آنچه «علت مرگ: نامعلوم» را در کانون توجه قرار داد، نه کیفیت صرف سینمایی‌اش، بلکه انتخاب بحث‌برانگیز آن به عنوان نماینده ایران در اسکار بود. برخلاف سال گذشته که «نگهبان شب» رضا میرکریمی با کمترین حاشیه راهی این رقابت جهانی شد، امسال ماجرا کاملاً متفاوت بود. انتخابی پر حاشیه، تنها به دلیل حضور فیلم پر حاشیه «پیر پسر» که پس از سال‌ها توانست اجماع نسبی میان منتقدان، رسانه‌ها، هنرمندان و حتی مخاطبان ایجاد کند و نشان داد حساسیت نسبت به انتخاب اسکار بیش از هر زمان دیگری بالا گرفته است.



گزارش میدانی از زندگی مردم در گرمترین نقطه جهان زیر تیغ خورشید

تابستان باخوزستان چه کرد؟

خاموشی‌های طولانی، بحران آب، آتش در هورالعظیم و رکود صنایع؛ قلب ایران در چنبره بحران‌های همزمان



قاسم آل‌کثیر
هفت صبح

تابستان امسال را می‌توان تابستانی جهنمی برای شهروندان استان خوزستان دانست. حتی حالا و با اینکه روند کاهش دما در بسیاری از استان‌های کشور شروع شده و حتی در برخی از استان‌ها نیز شاهد بارش باران هستیم، اما همچنان مردم استان‌های جنوب غرب و جنوب کشور از جمله خوزستان و بوشهر با گرمای جهنمی نزدیک به ۵۰ درجه‌ای هواروبرو هستند. هنوز هم تعدادی از شهرهای استان خوزستان در صدر لیست گرم‌ترین نقاط جهان هستند و سریال قطعی برق نیز مانند تمامی طول تابستان همچنان ادامه دارد. قطعی‌هایی که شاید در روز چندین بار اتفاق بیفتد. این مسئله یعنی گرمای بی‌سابقه و قطعی‌های پی‌درپی و طولانی در شهرهای استان خوزستان باعث شده تا کولرهایی که همچنان بی‌وقفه کار می‌کنند تا آهواری‌ها و آبادانی‌ها شاید این آخرین روزهای نفسگیر گرم تابستان را راحت‌تر سپری کنند نیز، از نفس بیفتند! اینجا خوزستان است. استانی که هنوز جهنم گرما را می‌توانید به خوبی در شهر یورماه آنجا تجربه کنید. جهنمی که خاموشی‌های مکرر، زندگی را عملاً برای مردمانشان طاقت‌فرسا کرده و باعث شده تا شهروندان این استان نیز انتقادهایی جدی به عملکرد مدیران در بخش تامین برق و انرژی داشته باشند. شهروندانی که معتقدند در حالیکه بخش اعظمی از انرژی کشور را تامین می‌کنند و روی انبساطی از نفت و گاز راه می‌روند، نباید با چنین گرمای طاقت‌فرسایی، تا این حد از قطعی آب و برق رنج ببرند.

وقتی گرما نفس می‌گیرد

قطعی برق در خوزستان اما شاید با تمام استان‌ها فرق داشته باشد. وقتی در گرمترین شهرهای جهان زندگی کنی، قطعی برق مانند قطع آب است. مانند نفسی که می‌کشیم. به همان نسبت قطع شدن برق یعنی خاموشی کولرهای آبی و رویارویی انسان با گرمای ۵۰ تا ۶۰ درجه‌ای که حتی زنده بودن را سخت می‌کند چه رسد به زندگی کردن را! احمد، کارمند یکی از ادارات دولتی اهواز، می‌گوید: ما در طول روز چندین بار خاموشی داریم. یک بار وقتی در محل کار هستیم و بار دیگر وقتی برای استراحت به خانه می‌رویم. حتی گاهی که بعدازظهرها و پس از استراحت برای رسیدگی به امورات زندگی به خارج از خانه می‌رویم، در بازار نیز ممکن است با قطعی برق مواجه شویم.

سبیلزنی خانه‌دار و مادر یک کودک و یک نوزاد شیرخوار است، او نیز می‌گوید: هر بار برق قطع می‌شود، من نصف جان می‌شوم. گرمای بالایی که ما داریم، برای نوزاد شدیداً خطرناک است و با قطعی برق، نفس‌های من و همسرم از استرس به شمار می‌آید. حتی گاهی برای اینکه نوزادمان دچار مشکل نشود، از لحظه شروع قطعی برق سوار ماشین‌مان می‌شویم و کولر آن را روشن می‌کنیم و منتظر آمدن برق می‌مانیم.

گرمایی که در آن تخم مرغ نیز می‌پزد در کنار قطعی‌های مکرر برق، به طور طبیعی باعث می‌شود تا وسایل برقی



نیز عمر کمتری داشته باشند و آمار سوختن و نیم سوز شدن آنها روز به روز بیشتر و بیشتر شود. با این حال شهروندانی که وسایل برقی‌شان با بدشانسی سوخته است، مدعی‌اند که اداره برق هیچ اقدامی برای جبران خسارات آنها نکرده و نمی‌کند.

آموزش زیر سایه آتش گرما

مهرماه که می‌شود، برای مردم و والدین اهوازی و خوزستانی قصه دیگری آغاز می‌شود. برخلاف اکثر شهرها که همزمان با کاهش گرما، خاموشی‌ها نیز قطع شده یا کمتر می‌شود، خوزستان همچنان با این پدیده کلافه‌کننده دست به گریبان است. موضوعی که حتی آموزش و سال تحصیلی را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. عدنان، معلمی در یکی از روستاهای شهرستان حمیدیه، در این باره یعنی قطعی برق در مهرماه هشدار می‌دهد و می‌گوید: ما در آستانه مهرماه و فعال شدن مدارس هستیم، اما همچنان برق قطع می‌شود. اگر بخواهیم با همین دست فرمان جلو برویم مسلماً به مشکل بر می‌خوریم چرا که قطعی برق کودکان و به دنبال آن خاموشی وسایل سرمایشی دانش‌آموزان را در مدارس کلافه می‌کند و به ساختار و سیستم آموزشی‌ما از نظر کیفی آسیب می‌زند.

پیوند خاموشی برق و بحران آب

قطعی برق در تهران اما مصادف است با قطعی آب در ساختمان‌هایی که پمپ آب دارند. این معضل اما در خوزستان بسیار شدیدتر است. قطعی برق حتی باعث قطعی آب نیز می‌شود. از آنجایی که فشار آب در خوزستان، خصوصاً در شهرستان اهواز، به شدت پایین است، از سال‌ها قبل بیشتر خانواده‌ها از دستگاه پمپ مکش آب برای

بهرتر شدن فشار استفاده می‌کنند، بنابراین قطعی برق در این استان باعث می‌شود تا در گرمای جهنمی تابستان، عرصه بیش از پیش برای مردم این خطه تنگ شود. به زبان ساده مردم یکی از گرمترین نقاط جهان نه آب دارند و نه برق!

ریشه‌های ناترازی برق

ناترازی فعلی شبکه برق کشور و از جمله خوزستان، نتیجه سال‌ها کم‌توجهی به توسعه زیرساخت‌ها، فرسودگی تجهیزات و عدم سرمایه‌گذاری متناسب با رشد مصرف است. تحلیلگران انرژی همواره هشدار داده‌اند که عدم نوسازی نیروگاه‌ها، تلفات بالای شبکه توزیع و افزایش نامتوازن تقاضا، بحران امروز این گرمترین استان کشور را، اجتناب‌ناپذیر کرده است. در حقیقت با وجود نقش کلیدی در تولید برق کشور، زیرساخت‌های فرسوده و فشار مضاعف ناشی از مصرف صنعتی و آب‌وهوای گرم، تاب‌آوری شبکه را کاهش داده است. چالشی که حل پایدار آن مستلزم برنامه‌ریزی بلندمدت و تخصیص منابع مالی کافی است.

تأثیر بر صنایع و اقتصاد

قطعی برق در تابستان، اینجا نیز بر عملکرد صنایع نیز تأثیر گذاشته است. به گفته کارشناسان، در برخی صنایع، تنها یک ساعت قطعی برق معادل چند روز توقف در تولید هزینه‌ساز بوده و اثرات آن بر ظرفیت اشتغال، افزایش بیکاری و حتی خروج سرمایه‌گذاران کاملاً ملموس است. با این حال، فصل گرما رو به پایان است و این می‌تواند نویدی باشد بر کاهش خاموشی‌ها و دلگرمی برای مدیران صنایع باشد. در چنین شرایطی، سید حجت‌الله موسوی، سخنگوی صنعت برق خوزستان تنها توضیحی که می‌دهد، همان داستان همیشگی کمبود آب سدها است. وی چندی قبل در این زمینه گفته بود: خشکسالی و کاهش شدید آب سدها، باعث شده تا این وضعیت بر نیروگاه‌های برق‌آبی استان نیز تأثیر بگذارد. از سویی پیک مصرف تابستان حدود سه برابر زمستان است؛ مصرف خوزستان از سه هزار و ۴۰۰ مگاوات در زمستان به ۱۱ هزار مگاوات رسیده که حدود ۸۰ درصد آن مربوط به

سیستم‌های سرمایشی است.

وی تأکید کرده که مشکلات زمستانی، از جمله کمبود سوخت برای نیروگاه‌های گازی و تأخیر در اورهال‌ها، باعث شد نیروگاه‌ها برای تابستان به‌طور کامل آماده نشوند، همچنین همزمان با آغاز تابستان، نیروگاه اتمی بوشهر حدود یک هزار مگاوات از مدار خارج شد. این عوامل باعث فاصله زیاد بین تولید و مصرف برق شد و مدیریت شبکه برق ایران به ناچار محدودیت‌هایی برای صنایع، کشاورزی و بخش خانگی اعمال کرد. موضوعی که باز هم به معضلی به نام بی‌برنامگی و ناتوانی در پیش‌بینی نیازهای آینده صنعت آب و برق دار.

و باز هم هورالعظیم

امسال طبیعت هم از آتش ششم گرما در امان نبود. مانند هورالعظیم که همچنان پرونده‌اش مانند تمام ایام تابستانی که پشت سر گذاشتیم، باز است. افزایش گرما در خوزستان در کنار قطعی برق و سایر مشکلات دیگر، آتش سوزی در تالاب هورالعظیم و انتشار دود ناشی از آن در برخی از شهرهای خوزستان، مصائب این استان را دو چندان کرده است.

گفته می‌شود از ابتدای امسال تاکنون ۲۳ تا ۲۵ هزار هکتار از بخش عراقی و ۴۵۰ هکتار از بخش ایرانی تالاب هورالعظیم دچار آتش‌سوزی شده است. رئیس اداره حفاظت محیط زیست هویزه اخیراً گفته بود که با توجه به اینکه قسمت‌هایی از بخش ایرانی تالاب هورالعظیم نسبتاً آب دارد، آتش به سرعت مهار می‌شود. در واقع کمبود آب در بخش عراقی تالاب هورالعظیم موجب بروز پدیده خودسوزی در این تالاب شده است. خشکی گسترده تالاب، گسترش آتش سوزی را به دنبال داشته و دود ناشی از آن، هوای شهرهای غرب استان خوزستان را آلوده و روند عادی زندگی شهروندان را



مختل کرده است.

وقوع آتش در بخش عراقی تالاب، علاوه بر تهدید جدی برای گونه‌های جانوری و پوشش گیاهی، به دلیل وزش باد به سمت ایران، موجب آلودگی هوای شهرهای غرب استان خوزستان به‌ویژه شهرستان‌های هویزه، دشت‌آذگان، حمیدیه و اهواز شده است. در تابستانی که در روزهای واپسین آن هستیم، دود و آلودگی ناشی از سوختن هورالعظیم‌جان، بارها تنفس را برای شهروندان مشکل کرده بود تا جایی که جمعیت هلال احمر استان نیز در چندین نوبت ماسک‌های رایگان را بین شهروندان شهرهای هویزه و سوسنگرد کرد، اما به دلیل غلظت بالای دود، این آلودگی به فضای داخلی خانه‌ها نیز نفوذ کرده و مردم را همچنان آزار می‌داد و می‌دهد. گرچه استاندار خوزستان پس از رایزنی با طرف‌های عراقی و وزارت خارجه دستور داد تا با هواپیمای آب‌پاش بخشی از آتش سوزی خاموش شود. اقدامی که با دخالت هواپیمای آبپاش در دو روز موفق شد تا بخشی از آتش را خاموش کند. اما هواپیمای آبپاش نیز چاره ساز نبوده و آتش همچنان در هورالعظیم می‌تازد. چالشی که فعالان محیط زیست تنها راه را آبرسانی دانستند.

تا سال بعد!

تابستان آخرین نفس‌هایش را می‌کشد. هر چه بود مردم تحمل کردند. گرچه مسئولان اعلام کرده‌اند که از این پس و با کاهش شدت گرما، آمار خاموشی‌ها کمتر خواهد شد. با این حال فعالان اجتماعی معتقدند که مسئولان باید از هم اکنون تدابیر لازم برای جلوگیری از تکرار چنین ناترازی‌ای را برای سال آینده بررسی کنند تا مبادا شهروندان مظلوم این خطه، سال آینده نیز دوباره شاهد چنین مصائبی باشند.



گزارش

کشورهای اسکاندیناوی ر کوردار مشارکت ورزشی، ایران در پایین‌ترین رده‌ها

هر ایرانی فقط ۱۳ دقیقه ورزش در روز!

بدون تغییر سیاست‌گذاری و فرهنگ‌سازی، عقب‌ماندگی ورزشی به بحرانی برای سلامت جامعه بدل خواهد شد

گروه اجتماعی | اسروره ورزش در دنیا از چنان جایگاهی برخوردار است که از آن به عنوان نسخه بی‌

بروبرگرد داشتن زندگی سالم در جهان صنعتی و پر هیاهوی کنونی یاد می‌شود. در این میان برخی از مردم، ورزشکار حرفه‌ای‌اند و گروهی ورزشکار آماتور. گروهی طرفدار و علاقه‌مند به ورزش و دیدن برنامه‌ها، مسابقات و نمایش‌های ورزشی بوده، و عده‌ای نیز از راه ورزش امور زندگی خویش را می‌گذرانند. وزارتخانه‌ها و ادارات ورزشی فراوانی تأسیس شده و مخارج زیادی صرف ورزش، ساختن استادیوم‌ها، مجتمع‌ها و باشگاه‌های ورزشی و نیز تهیه وسایل و لباس‌های ورزشی و یا تماشای مسابقات ورزشی می‌شود ضمن آنکه بخش‌های قابل توجهی از برنامه‌های تلویزیون، رادیو، مجلات و سایر رسانه‌های گروهی، به ورزش و اخبار ورزشی اختصاص دارد. با این حال محبوبیت این نسخه کارساز در بین مردم جهان متفاوت است. گرچه در ایران علاقه مردم به ورزش چندان دندان‌گیر نیست کمابیه که براساس آخرین گزارشی که در این زمینه منتشر شده به‌طور متوسط جامعه ایرانی تنها ۱۳ دقیقه در روز ورزش می‌کنند!

فاکتورهای مؤثر

میزان ورزش روزانه به عوامل متعددی بستگی دارد که از جمله مهمترین آنها سابقه ورزشی، سن، میزان آمادگی جسمانی فعلی، اهداف ورزشکار، نوع و شدت تمرین، هدف از تمرین و مواردی دیگر از این دست است.

چند ساعت کفایت می‌کند؟

در منابع مختلف علمی و سلامتی ذکر شده است که میزان ورزش هفتگی برای سلامتی می‌بایست حداقل ۱۵۰ دقیقه باشد متوسط و یا ۷۵ دقیقه کمترین شدید یا ترکیبی از هر دو باشد. همچنین به میزان ۳۰۰ دقیقه تمرین هفتگی برای به حداکثر رساندن نتایج اشاره شده است. با توجه به این اعداد و ارقام به نظر می‌رسد چیزی حدود ۳۰ تا ۴۵ دقیقه ورزش روزانه می‌تواند بیشترین نتایج را برای اکثر افراد به ارمغان آورد. البته توجه داشته باشید که همه این تمرینات نباید با شدت انجام شود. اگر هر روز تمرین می‌کنید می‌توانید دو روز را با شدت

ورزش ما و ورزش بعضی‌ها!

از مرزهای ایران که عبور کنیم، آمار ورزش در سایر کشورها نیز در نوع خود می‌تواند جالب باشد. به عنوان مثال آمار مشارکت ورزشی در اروپا نشان می‌دهد مردم کشورهای اسکاندیناوی با آن‌که در آب‌وهوای سردسیر زندگی می‌کنند، تمایل بیشتری به فعالیت‌های ورزشی دارند. همچنین براساس آمار اعلام شده، کشورهای شمال اروپا بیشترین و کشورهای شرق اروپا کمترین مشارکت را در این زمینه دارند. براین اساس، زنان دانمارک، فنلاند و ایسلند به ترتیب با ۷۵، ۷۸ و ۷۳ درصد مشارکت در فعالیت‌های ورزشی، رتبه‌های نخست تا سوم را در بین کشورهای اروپایی دارند.

مقابل، درصد مشارکت مردان در ورزش در فنلاند بیشتر از سایر کشورهای اروپایی است (۷۴ درصد). اتریش با ۷۲ درصد و نروژ و دانمارک با ۷۱ درصد به ترتیب در رتبه‌های دوم و سوم قرار دارند. بر مبنای اطلاعات منتشر شده، مردان و زنان در کشورهای رومانی، ترکیه و بلغارستان نیز به ترتیب کمترین فعالیت بدنی را در بین کشورهای اروپایی دارند. سه درصد زنان رومانیایی، پنج درصد زنان ترکیه‌ای و هفت درصد زنان بلغارستانی دست کم یک‌بار در هفته فعالیت بدنی دارند. این نسبت در مردان به ترتیب هفت، ۱۰ و ۱۴ درصد است.

جاماندن ایرانی‌ها از کورس ورزش

در ایران اما میزان تمایل شهروندان به ورزش چندان دندان‌گیر نیست. چندی قبل معاون فرهنگی و توسعه ورزش همگانی وزارت ورزش و جوانان اعلام کرد که فقط ۲۵ تا ۳۰ درصد مردم سه بار در هفته و هر بار یکساعت ورزش می‌کنند که امیدواریم با انجام اقداماتی به سطح میانگین جهانی ۵۵ درصد برسد. همچنین چند روز قبل بود که سید ابوالفضل میردقان، معاون فرهنگی و دانشجویی دانشگاه صنعتی امیرکبیر گفت: به‌طور متوسط جامعه ایرانی تنها ۱۳ دقیقه در روز ورزش می‌کنند و این میزان در میان دانشگاهیان به



به‌طور متوسط جامعه ایرانی تنها ۱۳ دقیقه در روز ورزش می‌کنند و این میزان در میان دانشگاهیان به ۲۰ تا ۳۰ دقیقه در روز می‌رسد که زنگ خطر است



مردان و زنان در کشورهای رومانی، ترکیه و بلغارستان نیز به ترتیب کمترین فعالیت بدنی را در بین کشورهای اروپایی دارند. سه درصد زنان رومانیایی، پنج درصد زنان ترکیه‌ای و هفت درصد زنان بلغارستانی دست کم یک‌بار در هفته فعالیت بدنی دارند



۲۰ تا ۳۰ دقیقه در روز می‌رسد که زنگ خطر است. به گفته وی اگر بپذیریم که ورزش نقشی اساسی در ارتقای سلامت و کاهش آسیب‌های اجتماعی دارد، باید نگاه و رویکرد دانشگاه‌ها به ورزش تغییر کند. و این همان سیاستی است که باید متولیان در پیش بگیرند. تشویق و ترغیب شهروندان و بخصوص جوانان و دانش‌آموزان و دانشجویان به ورزش و البته در کنار آن، فراهم آوردن زیر ساخت‌های لازم برای رسیدن به سرانه استاندارد جهانی در ورزش، نسخه‌ای که می‌تواند کشور ما را به جامعه‌ای شاد بدل کند و پیش در آمدی باشد برای کاهش بیماری در جامعه.

